

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال چهارم، شماره سیزدهم، زمستان ۱۳۹۱

(صص ۱۵۴-۱۴۱)

دکتر احمد رضا یلمه‌ها*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

شعله ی آه، اثری ناشناخته از غیوری دهلوی نویسنده و شاعر فارسی گوی هند

چکیده

با وجود آن که بخش عظیمی از گنجینه ی ادبی و فرهنگی هندوستان و به ویژه میراث مکتوب فارسی نویسان هندی در سال های اخیر، شناسایی و معرفی گردیده؛ ولیکن کم نیست آثار ادبی که در قالب نظم و نثر در شبه قاره پدید آمده و تا کنون ناشناخته باقی مانده است. یکی از آثار مجهول القدر و ارزنده، داستان عاشقانه ی شعله ی آه از غیوری دهلوی، نویسنده، دبیر و شاعر فارسی گوی شبه قاره ی در قرن دوازدهم هجری است. او از دبیران برجسته ی دوره ی شاه عالم دوم گورگانی بود که به دستور وی، داستان عشقی ملک محمد و شمسه بانو را از اردو به نثر مسجع آمیخته به نظم فارسی، در آورد و آن را شعله ی آه نامید و از آنجا که بخششی از ممدوح بدو نرسید، منظومه ای در دنباله ی آن به نام دود آه سرود. این پژوهش بر آن است تا برای نخستین بار به معرفی این نویسنده و شاعر شیعی شبه قاره و اثر ارزشمند او به نام شعله ی آه پردازد. تنها نسخه ی باقی مانده از این اثر در ایران، نسخه ای عکسی است که در دانشگاه تهران موجود است و اصل آن نسخه در کتابخانه ی بادلیان انگلستان محفوظ است.

*Email: ayalameha@dehaghan.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۱/۷/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۷

کلید واژه‌ها: ادب فارسی، هند، نسخه‌های خطی، شعله ی آه، غیوری دهلوی، کتابخانه ی بادلیان.

مقدمه

روابط زبانی، ادبی، فرهنگی و تاریخی بین دو کشور ایران و هند، پیشینه‌ای بس طویل دارد. «به نظر محققان، نخستین بارقه‌های پیوند فرهنگی و تاریخی میان ایرانیان و ساکنان شبه قاره، در حدود ۲۵۰۰ سال پیش درخشیدن گرفت. از آن زمان بود که روابط بازرگانی نقاطی از سرزمین هند با شهرهایی در کرانه‌های دجله و فرات و کشورهای آسیای غربی از طریق خلیج فارس برقرار شد. پس، ایرانیان همچنان بر ادامه ی تبادل فرهنگی دو کشور دیرسال، پای فشردند.» (مؤذنی، ۱۳۸۴ : ۲۲/۱) در خصوص ترویج زبان فارسی در شبه قاره نیز باید گفت که ظهور اسلام، نقش عمده‌ای در افزونی ارتباط فرهنگی بین ایران و هند داشت و یکی از عوامل اصلی رواج و نفوذ همه جانبه ی زبان فارسی در شبه قاره گردید. با اقتدار حکومت‌های اسلامی و گسترش ارتباط فرهنگی و مهاجرت های ایرانیان به هند، روز به روز، زبان فارسی در آن دیار رواج بیشتری می‌یافت و باعث تقویت همدلی‌ها و همبستگی‌های این دو کشور می‌شد. کتب و آثار متعددی که در طول بیش از نهصد و پنجاه سال در زمینه ی فلسفه، عرفان، ادبیات (مثنوی و منظوم)، کلام، تفسیر، فرهنگ نگاری، تذکره نویسی، تاریخ، موسیقی، معماری و ... باقی مانده، بهترین گواه این سابقه ی کهن و دیرینه است.

ادبیات فارسی در قرن دوازدهم در هندوستان

شوق و اشتیاقی که ظهیرالدین بابر به زبان فارسی داشت و عامل اصل ترویج زبان فارسی از نیمه ی اول قرن دهم هجری در شبه قاره هندوستان گردید، تا زمان فرزندان و نوادگان وی، که سال ۱۲۷۵ هجری در هندوستان سلطنت داشتند، ادامه داشت. «در قرن دوازدهم، حمله ی نادرشاه بر هندوستان، در سال ۱۱۰۱ برتری نظامی ایران را هم در هند آشکار کرد، ولی در اواخر این دوره، زبان اردو که کم کم در هند پیدا شده بود، اندکی بنای رقابت را با زبان فارسی گذاشت و بعضی از مسلمین هند، اردو را زبان شعر خود قرار

دادند. به همین جهت در اواخر قرن دوازدهم، ادب فارسی در هند اندکی تنزل دید؛ ولی اغلب شعرا به هر دو زبان شعر می‌گفتند و بلکه شعر فارسی را لازم داشتند که همواره منبعی برای شعر اردو باشد» (نفیسی، ۱۳۸۶: ۱۷۱)

یکی از شاعران و نویسندگان مجهول القدر این دوره، لچهن سنگه (لچهمی رام) معروف به غیوری دهلوی است. او دبیر، نویسنده و شاعر فارسی گوی دوره ی شاه عالم دوم گورکانی و پسرش محمد اکبر دوم بود. «به نوشته ی مؤلف مخزن الغرائب، لچهن سنگه ی غیوری از قوم بانیه اگرواله بود و شرح چغمینی و تذکره و مفتاح الحساب و ثمره ی بطلمیوس و تحریر اقلیدس و مجسطی را نزد محمدعلی پسر میرزا خیرالله ریاضی دان، خواند و در شعر و ادب نیز از میر شمس‌الدین فقیر دهلوی (۱۱۸۳ ق) اصلاح سخن می‌گرفت. زمانی برای فروختن کتاب (گویا به دلیل تنگی معیشت) به لکنو رفت و در آنجا انگلیسی‌ها بدو پیشنهاد کردند که برای او، مقرری ماهانه‌ای برابر سیصد روپیه تعیین کنند، اما وی نپذیرفت و به یکی از صاحب منصبان انگلیسی نوشت: من از چند پشت، نمک اهل اسلام می‌خورم. از من نمی‌آید که ملازمت اعدای دین اختیار بکنم. گو از فاقه جان به لب برسد» (انوشه، ۱۳۸۶: ۱۹۱۰/۵)

شعله ی آه

چنانکه گذشت غیوری دهلوی در دربار شاه عالم ثانی گورکانی (۱۱۷۲-۱۲۲۱ قمری) می‌بود و بنا به فرمان او، داستان عشقی ملک محمد و شمس بانو را از اردو به نثر آمیخته به نظم فارسی در آورد و آن را شعله ی آه نامید. «اما چون از شاه عالم بخششی نرسید، منظومه‌ای در دنباله ی آن و این یکی به نام دود آه (نسخه ی موزه ی ملی پاکستان به شماره N.M.1969.293/4) ساخت.

کشیدم بسی رنج و کردم تمام	نهادم ورا شعله ی آه نام
به لندن بسی نسخه بردند از آن	معلم به بنگاله زو درس خوان
کشد شعله ی آه من سر به چرخ	سر حاسدان را در آرد به چرخ

ولیکن مرا شاه چیزی نداد به تجلیل رفتم ، پیشیزی نداد
 ز افلاس بفروختم خانه را به من سوخت دل، خویش و بیگانه رارا
 روم زود بیرون ز هندوستان همین است عزم من ای دوستان
 نشینم به بزم خراسانیان شوم ز لئه بردار صفاهانیان «
 (پیشین : همانجا)

از این اثر نسخه‌ای نفیس، در کتابخانه ی بادلیان در آکسفورد انگلستان موجود است . این نسخه به شماره ی ۴۸۲ اوزلی ۱۶۷، به خط نستعلیق محمد عظیم در سوم جمادی‌الثانی ۱۱۹۸ هجری قمری کتابت گردیده است. از این نسخه ، فیلمی به شماره ی ۱۰۲۶ در کتابخانه ی مرکزی دانشگاه تهران موجود است. این اثر در فهرست میکروفیلم‌ها دانشگاه تهران به نام شعله و آه یا داستان شه‌زاده ملک محمد و شمس بانو، ترجمه ی منشی غیوری از هندی به دستور شاه عالم معرفی شده است. (دانش پژوه، ۱۳۴۸: ۱۳۴ ؛ و نیز درایتی، ۱۳۸۹: ۱۱۹۲/۶)

در فهرست نسخه‌های خطی، آثار دیگری به لجهمی رام دهلوی و لجهمی نراین (که در دوره ی شاه عالم ثانی می‌زیسته‌اند) نسبت داده شده «اما به درستی دانسته نیست همین لجهمی سنگه است یا کسی دیگر یا حتی چند تن بوده‌اند که در این دوره می‌زیسته و به نام لجهمن یا لجهمی بوده‌اند. این آثار عبارتند از:

۱- مفید الانشا (نسخه ی گنج بخش به شماره ی ۸۳) تألیف ۱۲۲۴ قمری، این کتاب از چهار فصل (مکاتبات، مضامین خیالات، متفرقه ی عبارات و مستجمع فقرات) و خاتمه‌ای در شرح فرامین و نشان و اسناد است.

۲- منشآت غیوری (رقعات لجهمن) نسخه‌های موزه ی ملی پاکستان کراچی، به شماره ی NM ۲۹۳/۳-۱۹۶۹، شامل دیباچه‌ها و نامه‌ها.

۳- خلاصه الانشا (نسخه ی گنجینه ی کرزن انجمن آسیایی بنگال) که نزدیک صد و پنجاه نامه به دوستان و خویشاوندان است و در ۱۲۲۵ ق گردآوری شده است.

۴- و جیز الانشا (نسخه ی گنجینه ی شیرانی دانشگاه لاهور، به شماره ی ۳۷۷۹/۷۴۲) که به نوشته ی دیباچه ی آن، مؤلف مسودات متفرق کتاب را برای فرزند خود بهوانی داس، معروف به بستی رام، گردآورده و از خاتمه ی کتاب بر می آید که پیش از انجام کار، در شوال ۱۲۳۰ ق در گذشته و پس از مرگ وی، شاگردش دیاندهان، گردآوری آن را به انجام رسانده است» (انوشه، پیشین : ۱۹۱۱)

آغاز نسخه

شکفتگی گلشن قصه پردازی و تازگی چمن افسانه طرازی، به شادابی حمد جهان آرایبی است که گل رعنا ی حسن و محبت را به نسیم روح پرور قدرت بالغه، در خیابان باغچه ی امکان و حدیقه ی کن فکان از گلبن وجود انسان خاکی بنیان، شکفانیده (غیوری دهلوی، ۱۱۹۸ : ۲)

انجام نسخه

الهی تا زرین جام ماه و مهر در مصطبه ی مینایی سپهر، هر صبح و شام گردان است، ساغر عیش مدام حضرت خدیو دوران، در بزم جهان در دور باد. در سنه ی ۱۱۹۸ یکهزار و یکصد و نود و هشت هجرت مقدسه، به تاریخ سیوم شهر جمادی الثانی، سنه ی ۲۶ (بیست و شش) جلوس میمنت مانوس شاه عالم پادشاه دام اقباله، به دست محمد عظیم تحریر یافت (همان : ۱۰۰)

گزارش مختصر داستان

شعله ی آه داستانی است که مضمون اصلی آن، عشق و دلدادگی به معشوقی است که سرانجام به وصال ختم نمی شود. خلاصه ی داستان چنین است که از میان تاجوران عالم، پادشاهی در ایران پادشاهی می کرد که برخوردار از تمام نعم الهی بود مگر نعمت فرزند. تا اینکه به هدایت درویشی و با خواندن اذکار و اورادی، پادشاه عالم و وزیر بی فرزند او، هر دو صاحب فرزند می شوند و پادشاه، نام فرزند خود را به توصیه ی درویش، ملک محمد نهاده و وزیر نیز ملک محمود. شاهزاده ملک محمد، پس از کسب فضایل و انواع علوم و

فنون، برای تفرج به شکارگاهی می‌رود. در آنجا فرشته‌ای سر از آب برون کرده و بدو خبر داشتن همسری می‌دهد که دختر ساربان صحرائشینی بیش نیست. شاهزاده با شنیدن این خبر یأس آور، بر آن می‌گردد تا آن دختر را یافته و به قتل برساند. از این رو با ملک محمود، پسر وزیر، به طرف خراسان می‌رود و با یافتن دختر، شکم او را پاره کرده و برمی‌گردد. سرنوشت بر آن است تا دختر کشته نشود و با چاره اندیشی حکما و طبیبان، بهبود یابد. دختر در ۹ سالگی در اثر داشتن انواع کمالات نامی گشته و به ویژه در نقاشی مهارت می‌یابد. وی تصویر چهره‌ی زیبای خود را در ۳ پرده می‌کشد و به تاجری می‌دهد. تاجر یک پرده را به اصفهان، یکی را به دریا بار و دیگری را به کشمیر می‌فرستد. والی کشمیر و دریا بار هر دو با دیدن تصویر دختر، شیفته‌ی او می‌گردند. پرده‌ی سوم به دست شاهزاده ملک محمد می‌افتد و او نیز چون دو عاشق دیگر، بی‌قرار او می‌شود. از اینجا در پیچ و خم داستان‌گزاری، نام ملک محمد در کنار دو رقیب دیگر قرار گرفته و حوادث گوناگون آن دو رقیب عشقی با قصه‌ی دلدادگی او در هم می‌آمیزد. تا آنجا که در پایان واقعه، کشتی ملک محمد و ملک محمود در سطح دریا، با کوهی به نام البرز برخورد نموده و تخته‌های کشتی هم می‌شکند. با غرق شدن ملک محمود، ملک محمد در پی نجات او، به دریا افتاده و هر دو غرق می‌گردند و بدین گونه داستان به پایان می‌رسد و نویسنده، این بیت را در پایان داستان بیان می‌دارد که:

ای دل‌سفر به لجه‌ی عمان مبارک است دریا به ما چو چشمه‌ی حیوان مبارک است

(غیوری دهلوی ، ۱۱۹۸ : ۹۸)

بررسی و تحلیل نثر داستان

پیش از پرداختن به برخی از ویژگی‌های نثر این داستان، باید گفت که بر اثر تشویق‌های پادشاهان و فرمانروایان هند و دکن، داستان‌نویسی و قصه‌پردازی در سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری رواج خاصی یافت. این شیوه، گاه به صورت نقل داستان‌های قدیم و گاه به صورت ترجمه‌ی داستان‌های هندی و یا تألیف و تدوین داستان‌هایی نو (و یا مجموعه داستان‌هایی جدید) در آن دیار ادامه یافت. به عبارت دیگر، داستان‌های مشهور این عهد،

گاه تحریر جدید از داستان های قدیم است و گاه روایتی تازه از آن ها؛ موضوعات این داستان ها نیز متنوع بود. قصص انبیا، مجموعه حکایات، داستان های مذهبی، موضوعات تاریخی، به خصوص داستان های عاشقانه، عمده ی این داستان ها را تشکیل می داد. نویسندگان اکثر این قصص عاشقانه نیز ناشناخته و به ندرت معروف هستند. درباره ی اختصاصات و ویژگی های سبکی نثر سده ی دوازدهم هجری باید گفت که نثر این دوره، ادامه ی نثر سده های پیشین آن است. در نخستین مروری که بر آثار منثور این دوره انجام شود، ویژگی عمده ای که از این آثار به چشم می خورد، اطناب و اسهاب و درازگویی است «که گویی در نظر اکثر صاحب قلم، امری ناگزیران بود و این بیشتر در نثرهای تاریخی و توصیفی و یا در منشآت، به ویژه در سلطانیات ملاحظه می شود. در بیشتر کتاب های تاریخ، مؤلف در دیباچه و همه ی سرفصل ها و یا در مقدمه چینی، تصمیم ها و فرمان های شاهی و اینگونه موردها، سخن را تا آنجا که در حد توانایی او بود، به درازا می کشانید» (صفا، ۱۳۷۳: ۱۴۴۶/۵) این اطناب و صنعت گری های معهود در شعله ی آه نیز به خوبی مشهود است. نویسنده ی کتاب، ابراز مهارت لفظی و فنی و آرایش کلام را بر بیان معنی مقدم دانسته و گاه عنان اختیار قلم از کف اندیشه او رها شده و خامه ی صنعتگرای وی، در پیچ و خم تکلف و تصنع باز افتاده و از این رو عبارت های دراز آهنگ را برای مفاهیم کم به کار برده است. مثلاً برای بیان این مفهوم که «شاه عالم به او دستور نوشتن کتاب را داده» این چنین نوشته است:

«لیکن چون امر بندگان سکندر شان سلیمان نشان، خدیو بحر و بر، سر سخن نسخه ی فتح و ظفر، سر بلندی بخش تاج و دیهیم، صاحب قریحت و قَاد و طبع سلیم، تیر اعظم، بیت الشرف سریر حمل مانند و کوکب سعد چتر تدویر مثال اوج، حامل دری قدربند و مدار اعظم سمایی جاه و جلال، ناسخ مآثر ظلم و غوایت، ماحی آثار بدعت و ضلالت، منبع بحر سخا و فتوت، مطلع صبح جود و همت، آیه ی لطف و رحمت ربانی، نظر یافته ی عنایت یزدانی، به رنگ خورشید خاوری تن تنساء، ستاننده ی هفت اقلیم ربع مسکون، به بزم و رزم جان نواز جگر گداز، حسرت فزای روح جمشید و فریدون به عدالت پروری، رشک روان نوشیروان، در جنب شوکتش کمتر از قدر موری جاه و حشمت سلیمان، به مرحمت و

احسان راحت رسان، مرهم نه جراحت دل ریشان به پوست کندن و شکنجه کشیدن خودسران، شیرازه بند جمعیت دل‌های پریشان، چشم و چراغ دودمان صاحبقرانی، شمسه ی پیش طاق رواق خاندان گورکانی، فرمانروای عالم ماء و طین، مروج احکام ملت بیضا و شرع متین، سلطان البرّ و البحر فی الطول و العرض، مصداق انا جعلناک خلیفه فی الارض، مالک العرب و العجم، السلطان الاعدل الاشجع الافخم، پادشاه بهادر غازی، شاه عالم، دام سلطانه، شرف صدور یافت که این کمینه غلام، لالی شاهوار قصه ی شهزاده ملک محمد و شمسه بانو را که مسمی به شعله ی آه گردیده، به عبارتی از گرد و غبار اطناب ممل، مصفاً و نثری از خس و خارا به خار مخل مبراً، در رشته ی تصنیف و تألیف کشد و به مشاطگی قلم شکسته رقم، این شاهد زیبا و عروس رعنا را به گلگونه ی مضامین رنگین و غازه ی الفاظ تازه و لعل پاره تشبیه و استعاره و حله ی صنایع بدیع و زیور مرصع توشیح و ترصیع، آرایشگری نموده، لباس حریر تحریر در او پوشد و ادای وام حق مقام را جواهر افکار سحرکار بلغا، آویزه ی گوش و گردن این حور لقا و زلف مسلسل فقرات، بر طرف عارض دل آرای صفحات سیم سیم شکسته، در تزیین آن کوشد» (غیوری دهلوی، ۱۱۹۸: ۳)

و یا بیان این مضمون که «من به دستور وی در کمتر از سه ماه به نوشتن این اثر پرداختم» گوید:

«خدمتگزاری جناب اقدس را ثانی اثنین عبادت رب باری دانسته، دامن همت بر میان زدم؛ به عون عنایت الهی و تأیید اقبال بی‌زوال پادشاهی، در اندک مدتی و کمتر زمانی که عبارت از سه ماه باشد، با وجود عوایق بسیار و موانع بی‌شمار و جمعیت تفرقه و پریشانی حال و بر هم زدگی حواس و اختلال احوال، این دلکش نوا و زمزمه ی روح افزا، بر سیل ارتجال، از منقار کلک رنگین مقال سامعه نواز اهل حال گردید و این شاهد بی‌عیب و جانانه ی دلفریب، از حجله ی قوت و پرده غیب، به برقع گشایی دست فکر درست جلوه‌گری فرموده، در فضای فعل و عرصه شهود خرامید؛ مصرع فحمداً له ثمّ حمداً له.» (همان: ۴)

این صنعتگری و تصنع‌گرایی در جای جای این اثر دیده می‌شود که از ویژگی‌های عمده ی نثرهای مصنوع است. البته «وقتی سخن از نثر مصنوع در این عهد بگوییم، نباید اثرهای استادانه‌ای را چنانکه در قرن ششم و هفتم و هشتم دیده‌ایم، به خاطر آوریم؛ زیرا نه

زمانه، اقتضای ایجاد درک آن را می‌کرد و نه نویسندگان و نه خوانندگان، مایه‌ی پیشینیان را در خلق و درک آن داشتند؛ اما سرمشق‌های متصنّعان، خواه نویسندگان کتاب‌های ادب و تاریخ و خواه منشیان، استادان بزرگی از سده‌ی هفتم به بعد بوده‌اند که می‌توان بزرگانی از قبیل وصاف‌الحضره، صاحب کتاب تجزیه الامصار و معین‌الدین یزدی، نویسنده‌ی مواهب الهی و شرف‌الدین علی یزدی، مؤلف ظفرنامه را در رأس آنان ذکر کرد» (صفا، پیشین: ۱۴۴۷/۵)

ملک‌الشعراى بهار در این باره می‌نویسد: «فضلا و علمای هندی در اظهار فضیلت، زیاده‌تر از منشیان و نویسندگان ایرانی می‌کوشیده‌اند. در مناشیر و مکاتیبی که رجال هند به رجال ایران نوشته‌اند و در سفینه‌ها یافت می‌شود، معلوم است که نویسنده‌ی مقیم هند بیشتر می‌خواهد اظهار فضل کند و کمتر مطلب بیان کردنی دارند یا اگر دارد به جای این که حرف خود را بنویسد از در و دیوار صحبت داشته و کلماتی مناسب فضل فروشی خود به دست آورده است نه مناسب مطلبی که باید بنویسد.» (بهار، ۱۳۷۰: ۲۵۹)

در این شیوه از اطناب و اسهاب آن چه بیشتر از همه به چشم می‌خورد، افزودن شاخ و برگ‌ها بر یک مطلب کوچک است که از راه آوردن واژه‌های آهنگین و مسجع (غالباً با سجع‌های متوازی و متوازن) و گاه مترادف و مضاف بر یکدیگر، در جملات و عبارات طولانی معطوف به وجود می‌آید و حاصل کار این نوع از درازگویی‌ها آن است که خواننده‌ی اثر، مقصود اصلی را به سهولت در نیابد.

مثلاً به جای بیان این که «راویان و قصه‌پردازان چنین حکایت داشته‌اند»، عباراتی مصنوع و مسجع و طولانی زیر را به کار برده است:

«راویان آثار و ناقلان اخبار که رنگین نوا بلبلان گلشن اسراراند و شکر شکن طوطیان هند فصاحت گفتار [که] نغمه‌پردازان بزم عشق بازی‌اند و ترانه سنجان مقام سحر پردازی در گلزار فصاحت و شیوا بیانی و خیابان نکته‌دانی، بدین رنگ بال افشانی نموده‌اند» (غیوری دهلوی، ۱۱۹۸: ۴)

البته این صنعتگری‌ها در دیباچه‌ی این اثر بیشتر مشهود است تا در سراسر اثر؛ در ضمن گزارش داستان، جایی که درباره‌ی شخص پادشاه سخنی گفته نشود، نثر نسبتاً

روان تری یافت می‌شود؛ ولی در جایی که از شاه عالم سخن می‌گوید و یا به وصف کسی می‌پردازد، به عنوان احترام، سخن را متکلفانه ایراد می‌دارد. «در حقیقت این تکلفات عبارت از تشبیه‌ها و یا خطبه‌هایی است که نویسندگان قدیم در آغاز کتاب، چند سطر ایراد می‌کردند و بعدها در آغاز فصول نیز از آن نوع تشبیه‌های متکلفانه پیدا شد و رفته رفته در صفحه‌ای به یک بهانه، تشبیهی ساخته شد و کار این تشبیه‌ها بالا گرفت و هر جا که بهانه به دست نویسنده می‌آمد، عبارات متکلفانه و پیچیده و مسجع می‌آورد.» (بهار، ۱۳۷۰: ۲۶۵)

جدا از اطناب و اسهاب، توجه به جملات مترادف مسجع، قرینه‌سازی عبارات و کوشش در تجانس کلمات و به کارگیری جناس‌های متنوع، چاشنی کردن امثال و حکم و اشعار ادبا و نقل قول از بزرگان ادبی، استعمال مکرر تناسب و مراعات النظیر جهت تلفیق معانی و تزیین عبارات و آرایش کلام، کاربرد تشبیهات فراوان در جهت تلفیق و ترکیب عبارات و اشاره به اسامی و اصطلاحات و معانی علمی و به خصوص سوق رشته‌ی کلام به سوی ابراز معانی وصفی از ویژگی‌های عمده‌ی نثر شعله‌ی آه غیوری دهلوی است.

نتیجه

از مجموع آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

- ۱- مهمترین عامل ارتباط فرهنگی بین ایران و شبه قاره در طی سالهای متمادی، زبان و ادبیات فارسی بوده و هست.
- ۲- بخش قابل توجهی از میراث مکتوب فارسی در قالب نظم و نثر، در شبه قاره‌ی هند به صورت نسخه‌های خطی باقی مانده است. با وجود آن که در سال‌های اخیر شوق به حفظ این موارث، عده‌ی بسیاری را بر آن داشته تا به تصحیح، چاپ و شناسایی این آثار بکوشند، ولیکن هنوز آثار ناشناخته و مجهول‌القدر فراوانی به صورت منظوم و منثور و یا تذکره‌ها، دواوین شعری، فرهنگ‌ها و غیره وجود دارد که در گوشه‌ی کتابخانه‌های مختلف در بوته‌ی خاموشی و فراموشی است.
- ۳- یکی از آثار ارزنده که توسط شاعر و نویسنده‌ی پارسی گوی شبه قاره، در قرن دوازدهم هجری، به رشته‌ی تحریر در آمده ولیکن تا کنون تصحیح و چاپ نگردیده است،

شعله ی آه از غیوری دهلوی ، شاگرد فقیر دهلوی ، است که در فهرست نسخه‌های خطی به صورت شعله و آه معرفی گردیده است .

۴- شعله ی آه، داستان عاشقانه ی شیرین و دلنشینی است که به شرح دلدادگی‌های ملک محمد و شمسه بانو می‌پردازد. نثر این اثر، مسجع و آهنگین ، آمیخته با اشعار و امثال است که این اثر را نویسنده به شاه عالم ثانی اتحاف کرده ولیکن شاعر با بی‌مهری و عدم بخشش ممدوح مواجه گردیده است.

منابع

- ۱- انوشه، حسن، **دانشنامه ادب فارسی**، ادب فارسی در شبه قاره، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۲- بهار، محمدتقی، **سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- ۳- دانش پژوه، محمد تقی، **فهرست میکرو فیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران**، تهران: دانشگاه، ۱۳۴۸.
- ۴- درایتی، مصطفی، **فهرست واره ی دست‌نوشته های ایران**، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
- ۵- صفا، ذبیح‌الله، **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۳.
- ۶- غیوری دهلوی، **لچهن سنگه، شعله ی آه**، نسخه ی عکسی شماره ی ۲۶ کتابخانه ی مرکزی دانشگاه تهران، ۱۱۹۸.
- ۷- منزوی، احمد، **فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان**، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۵.
- ۸- مؤذنی، علی محمد [سرپرست]، **دانشنامه ی زبان و ادب فارسی در شبه قاره**، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴.
- ۹- نفیسی، سعید، **مقالات**، به کوشش محمد رسول دریا گشت، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۶.

بقانونی بر بوده که مخالف و موالف مانند زهره پرده طلعت بر فرد
 در دیده اندازند و ابی زهره می رنگین برده گوش به رنگ برک
 کل و نیز خضراب و نواز که هم نه تا سور و لمان است چوب تنگ
 ساز رنگ قرآنی هزار بیل الهی تا زمین جام ماه و مهر در مطب
 پستانای سپهر صبح و شام گردان است سافرخش عالم
 حضرت خدیو دوران در فرم جهان در دور با و

در سال ۱۱۸۰ کبک زار و کجده و نود و هشت هجری

مقدمه تاریخ سی و دوم شهر
 بنام اثنان سنه بیست و نهم

جلوس نیت از شاه

عالم باشاه و ام

اننا اربیت

محمد علی قزوینی

پایه ۱۸

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

شکلی کلن قصه برداری نازکی چون خطا طرازان نشانان بر جان آ
کر کل رعایای حق در وقت ربوبیت بود قدرت بانو در جهان با
اکنان و صیغه کن کمان از کعبه وجودت ان ناکل میان شکاف
والا در ان و عقل او چشم طراوت جلال طمان از ارض طیبه دل بر
مشان دانیع شعله او کوز و شاره ناله کز لب که بر مسج
و نام از درون جرات دلال کباب بر شیزد و غلب مطلق
درست کاشفت زهر طمان ما و غیب در برق شعله طافت

کوا

سوزن زندان ککوب جوده شایر کمال قدرت است و جوار قدرت
دل بر دور کالای کج چشم پروردگار که در نظر انی شک دوران
که دردم از خون دیو بر خون و کج آن چشم بر کم از بر زود محبت
عجوب است که چشم ان شاداب و نازان در غنچه وین خوش بید
زندان جکی نهالی بر محبت است سخن الرقی که نوزدین مطلق
نات دیو و جاب بر کج کعبه و جین از غنچه در مصری بر شایر
دست بدنی بر چه از کلمات موجودات است نظایر
نوشین در سم زلف کجین کعبه و کعبه و طبعی بر چه نرفته
خطه غله و شکسته از دوران کانیات است صافی کوشش
شده کج دن و طافت ابی باب سوسمان آواکی شریز و مطرب
ناله از جوی و منقش ز نوزان و بار کعبه رعایای از کعبه کعبه منظم
روی بر شرم صحن بدلتش به فرق سن که در هوش میان در
روی او روانه و در کعبه کعبه کعبه و کعبه کعبه کعبه کعبه
دو وقت از کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه
نوزان بر شایر صدق نقل بر نوزان در و نوزان ان المصعب الواب نوزان

کوا